



جلوه‌هایی از ایجاز حذف در خطبه‌های نهج البلاغه

غلامعباس رضایی هفتادری^۱، حسین الیاسی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۸

چکیده

نهج البلاغه طراز فصاحت و پیرایه‌ی بلاغت، آبشخور آشنایی‌زدایی‌های ادبی و سرچشمه‌ی معانی والای انسانی است. امیرالمؤمنین به‌منظور رعایت بلاغت در سخن خویش، از شگردهای مختلف بلاغی از جمله ایجاز حذف خواه در حرف و خواه در کلمه و جمله، بهره برده است. ایجاز حذف که ابن‌جنی آن را شجاعت عرب نامیده، در کلام امام(ع) به سبب تفخیم و تهویل مقام، افاده شمول معنایی، دفع توهّم خلاف مقصود از مخاطب، ایجاد یک نوع طنین خاص در کلام، تشویق و تنبه و اغراض دیگر صورت می‌پذیرد. حذف‌هایی که در نهج البلاغه رخ داده نه تنها کوچک‌ترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنا را به بهترین شکل و باظرافتی خاص به مخاطب می‌رساند، به‌گونه‌ای ای که اگر محذوف ذکر می‌شد، زیبایی معنای موردنظر از میان می‌رفت. این جستار به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده است و نگارندگان درصددند تا با بررسی برخی مواضع حذف در کلام امام علی(ع) و ذکر اغراض بلاغی آن، هنر امام علی(ع) را در به‌کارگیری این صنعت به‌عنوان گوشه‌ای از شاخسار تنومند صنعت‌های هنری به‌کار گرفته‌شده در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، روشن سازند.

کلیدواژه‌ها: ایجاز، حذف، بلاغت، نهج البلاغه، خطبه‌ها

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

*: نویسنده مسئول

Email: hsn_elyasi@ut.ac.ir

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد به نام اسباب بلاغی ایجاز حذف در خطبه‌های نهج البلاغه، به راهنمایی دکتر غلامعباس رضایی و مشاوره دکتر محمدحسن فوادیان می‌باشد.

مقدمه

پس از قرآن و احادیث نبوی، سخنی برتر و زیباتر از سخنان امام راستین و شاگرد شایسته مکتب والای اسلام، امام علی بن ابی طالب، در دست امت اسلامی نیست که دریایی از معارف بشری است و خس و خاری در این دریا نیست و آن چه از آن به دست می‌آید گوهر و مروارید است و به راستی دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. اجزاء سخنان او همه متناسب و به هم پیوسته است؛ جمال صورت و کمال معنی به هم مرتبطند؛ استدلالات آن محکم و منطقی بانفوذ و مؤثر است. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه برای بیان مسائل اخلاقی، اجتماعی و دیگر امور، از اسلوب‌های گوناگونی بهره برده‌اند. هر یک از این اسالیب در جایگاه مناسب خود و با هدفی بلاغی خاص به کار گرفته شده تا بر مخاطب تأثیر فراوان نهد. در میان این اسالیب، ایجاز جایگاهی قابل درنگ در آفرینش تصاویر با شکوه معنایی و زیبایی‌های لفظی دارد. این اسلوب در قرآن کریم جایگاهی بس والا دارد. رویکرد قرآن به این سبک و نقش آن در بیان مفاهیم آیات سبب شده است که برخی سخن‌شناسان آن را «حلیه القرآن» بنامند.

ایجاز یا از طریق حذف عناصر و بخش‌هایی از کلام حاصل می‌شود و یا با حمل معنایی عظیم در الفاظی کوتاه و بدون حذف به وجود می‌آید. مقصود ما در این گفتار، ایجاز حذف است. آشنایی با مواضع این نوع حذف در کلام و چرایی آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

پی بردن به محذوف اهمیت فراوانی دارد؛ چه بسا بدون پی بردن به محذوف، معنای کلام ادا نشود و بدون ادراک آن مقصود دریافت نگردد. از این‌روست که اسلوب حذف جایگاهی عظیم در نزد صاحبان بلاغت دارد و برخی از آن‌ها به واسطه‌ی تأثیری که این سبک بر معنا و القای کلام دارد، وجود آن را در کلام ستوده‌اند. حذفی که در رساخت کلام رخ می‌دهد، ابهامی در آن به وجود می‌آورد که موجب رویکرد ذهن به گرایش‌های مختلف می‌شود، آن را گیرا می‌کند و معنای آن را تأکید می‌کند. به کار بردن صنعت حذف در کلام نه تنها کوچک‌ترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنی را به بهترین شکل و باظرافتی خاص به مخاطب می‌رساند، به گونه‌ای که اگر محذوف ذکر شود، دیگر زیبایی معنای موردنظر از بین می‌رود. این اسلوب با تکیه بر بلاغت، ترسیم‌گر معانی و لطایف لفظی ژرفی است؛ از همین‌روست که بسیاری از علمای علم بلاغت، جایگاه آن را چون ذکر و گاه بسی بالاتر از آن می‌دانند.

در باب پیشینه این جستار باید گفت که درباره‌ی ایجاز حذف در نهج‌البلاغه و کارکرد زیباشناختی آن مقاله‌ای نگاشته نشده است، خانم معصومه چراغ مولایی رساله‌ای با عنوان «صنعت ایجاز و مواردی از کاربرد آن در نهج‌البلاغه و قرآن نگاشته‌اند که در رساله‌ی مذکور به ذکر مواردی از ایجاز اکتفا شده و اغراض بلاغی که منجر به حذف گشته را ذکر نکرده‌اند؛ اما در باب ایجاز حذف و کارکرد زیباشناختی آن در قرآن پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله، کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن که دکتر

محمود شهبازی آن را نگاشته است و همچنین مقاله حذف در قران و تأثیر آن بر ترجمه‌های قرانی نوشته‌ی آقای عظیم‌پور و مقاله حذف و تقدیر در آیات قرآن نوشته آقای جعفری. در گفتار حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی ایجاز و اقسام آن به دو سؤال زیر پاسخ داده می‌شود: ۱- آیا حذف خللی در بیان مقصود ایجاد می‌کند؟ ۲- مهم‌ترین کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در کلام امیرالمؤمنین کدامند؟

تعریف ایجاز و جایگاه آن در علم بلاغت

ایجاز از نظر لغوی مصدر فعل «اوجَزَ» برگرفته از ریشه «وَجَزَّ يَجْزُ» به معنای اختصارگویی است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۴۲۷) و از نظراصطلاحی بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت است، به گونه‌ای که رسا و گویا باشد. این اسلوب از مباحث مطرح در علم معانی بوده و در کنار دیگر اسالیب بیان، اطناب و مساوات بحث می‌شود.

ایجاز از فنون بلاغی مهم در رساندن معنا و پیام موردنظر واز شروط فصاحت و بلاغت کلام بوده واز ویژگی‌های ذوق سلیم به‌شمار می‌آید. به تعبیر شکسپیر ایجاز روح قریحه است (داد، ۱۳۸۷: ۶۳). در اهمیت آن می‌توان چنین گفت که بسیاری از دانشمندان علم بلاغت، ایجاز را اصلی مهم برای سخن شیوا به‌شمار آورده‌اند و برخی چون ابن‌مقفع در پاسخ به این سؤال که بلاغت چیست، ایجاز را همان بلاغت دانسته‌اند (جاحظ، ۱۹۲۶: ۹۱) بر این اساس می‌فهمیم که ایجاز بلاغت است نه فروگذاری سخن، به‌وسیله آن سخن از واژگان زائد پالوده گشته و مخاطب با اشاره‌ای لطیف مقصود پیام را درمی‌یابد (شهبازی، ۱۳۹۲: ۵۸). در حقیقت آن‌چه از مقدار حاجت تجاوز کند زائد و داخل در باب بیهوده‌گویی است و بر بلاغت صاحب صنعت دلالت دارد (عسگری، ۱۳۷۲: ۲۶۴) و در تعبیر دیگر زیاده‌گوچون رهروی است که از نادانی علی‌رغم وجود مسیر کوتاه در مسیر طولانی سیر می‌کند (شهبازی، ۱۳۹۲: ۵۸).

انواع ایجاز: علمای بلاغت ایجاز را به اقسام متفاوتی تقسیم کرده‌اند؛ که از معروف‌ترین آن‌ها ایجاز قِصَر و ایجاز حذف است. ایجاز قصر که ایجاز بلاغت نامیده می‌شود آن است که لفظ نسبت به معنا کمتر از مقدار معمولی باشد و دلیل حسن آن این است که بر توانایی در فصاحت دلالت دارد. مقصود از ایجاز حذف نیز خودداری از ذکر بخشی از کلام به‌خاطر هدف بلاغی خاص با وجود قرینه لفظی و یا معنوی می‌باشد (تفتازانی، ۱۴۱۱هـ ق: ۱۷۲). رمانی اولین کسی است که با دید بلاغی به حذف نگریسته و نام صنعت ایجاز بر آن نهاده است (خفاجی، ۱۹۵۳: ۲۴۷) صاحب کتاب دلائل الاعجاز در این باب گفته: «این بایی است که شیوه‌ی آن دقیق و جایگاه آن لطیف و کار آن شگفت‌آور است و به سحر شباهت دارد؛ چرا که تو می‌بینی که ذکر نکردن فصیح‌تر از ذکر کردن و سکوت، سودمندتر از بیان است و خود را می‌بینی که با سخن نگفتن گویاتر از حال سخن گفتن هستی و با بیان نکردن کامل‌ترین بیان را داری» (جرجانی،

۱۰۵:۱۹۸۷). ابن‌عاشور ایجاز حذف و ایجاز قصر را ستون بلاغت عربی می‌داند و معتقد است که استفاده زیاد فصیحان و خطیبان عرب از اسلوب حذف، بر هوشمندی آنان دلالت دارد؛ زیرا سخنوران به درک مخاطب اطمینان داشته‌اند و اختصار را رکن بلاغت گفتارشان قرار داده‌اند (ابن‌جنی، بی‌تا، ۹۰/۱).

تفاوت میان ایجاز حذف و ایجاز قصر

در هر دو ایجاز، معنی بیش از قدر الفاظ است؛ یعنی ساختار کلام به‌گونه‌ای است که از نظر کمی هر دو ایجاز دارای واژه‌های اندک است. در ایجاز قصر بدون حذف واژه یا واژه‌هایی از روساخت کلام، دارای احاطه معنایی است. به عبارت دیگر ساختار نحوی کلام به‌طور کامل در بیان آمده و هیچ رکنی از ترکیب کلام کاسته نشده است. لیکن ایجاز حذف نابرابری لفظ و معنا و فزونی معنا در روساخت کلام به دلیل حذف اجزائی از ترکیب نحوی است و فزونی معنا نه از عبارت موجود بلکه از ژرف ساخت عبارت دانسته می‌گردد.

ایجاز قصر با همه ویژگی‌ها و محاسنی که دارد، دارای ابهام است و برخی آن را مبهم‌تر از ایجاز حذف می‌دانند، اگرچه به وجود این نقیصه در ایجاز حذف نیز اعتقاد دارند (الرمانی، ۱۹۶۸: ۷۷). البته پیچیدگی و ابهام حذف تنها از این جهت است که خواننده باید به موضعی که حذف در آن‌ها رواست، آشنایی داشته باشد و با این آشنایی است که حذف و تقدیر، زیبا و دلنشین می‌گردد و در زمره‌ی بلاغت به‌شمار می‌آید؛ زیرا بسا اگر از حذف کلمه‌ای آگاهی نداشته باشیم عبارت را نمی‌توانیم معنی کنیم؛ مانند حذف لای نفی در آیه: «بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا» که اصل آیه «أَنْ لَا تَضَلُّوا» بوده است. صاحب‌المثل السائر ایجاز حذف را بر ایجاز قصر برتری داده و می‌گوید: «أَنَّ الْإِيْجَازَ بِالْحَدْفِ أَقْوَى دَلِيلًا عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى عَلَى الْإِلْفَاطِ» (ابن‌الاثیر، ۱۹۹۴، ج ۲: ۲۶۶). "دلالت ایجاز حذف در زیادت معانی بر الفاظ، قوی‌تر از ایجاز قصر است".

شرط حذف

وجود قرینه‌ای در کلام برای شناخت محذوف، ضروری است. گاه تشخیص محذوف، آسان و گاه پیچیده و دشوار است. به‌گونه‌ای که شناسایی محذوف، تأمل بسیار می‌طلبد. قدامه‌بن‌جعفر مشخص نبودن محذوف را «اخلال» نامیده و آن را جزء عیوب کلام شمرده است (قدامه‌بن‌جعفر، بی‌تا: ۲۰۶)؛ بنابراین در این مقام وجود قرینه‌ای که بر محذوف دلالت کند، اساس حذف است و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، زیرا در صورت مخفی بودن قرینه، معنا پوشیده می‌ماند (ابن‌الاثیر، ۱۹۹۴، ج ۲: ۸۱). این قرینه ممکن است لفظی باشد و ممکن است حالیه و یا قرینه صنعت نحوی باشد.

حذف مقبول و غیرمقبول

هنگامی که لفظ ذکر شده، قاصر از ادای معنای موردنظر نباشد، حذف مقبول و پسندیده است؛ اما اگر لفظ، قاصر از ادای معنای مقصود باشد، حذف ناپسند و غیرمقبول است؛ مانند:

وَالْعَيْشُ خَيْرٌ فِي ظِلِّهِ لِ النُّوْكِ مِمَّنْ عَاشَ كَذَا

که مقصود شاعر این است که زندگی راحت در سایه‌ی نابخردی، بهتر از زندگی دشوار در سایه‌ی عقل است؛ اما این کلام، کلامی مقبول و صحیح نیست، چرا که حذف محل فصاحت گشته است (تفتازانی، ۱۴۱۱ هـ ق: ۱۷۱).
و مانند:

أَعَادِلٌ عَاجِلٌ مَا أَشْتَهِي أَحَبُّ مِنَ الْكَثْرِ الرَّايثِ

منظور شاعر این است که تحقق سریع چیزی اندک در نزد او بهتر از چیز فراوانی است که دیر محقق می‌شود. اما این حذف، مقبول نیست؛ چراکه لفظ قاصر از ادای معنای مقصود است و شاعر نتوانسته است که معنا و مقصود خود را به‌خوبی بیان سازد (ابوشادی، ۱۹۹۱: ۲۷).

اهداف بلاغی حذف

- ۱- از جمله دلایل حذف، اختصار کلام و پرهیز از بیهوده‌گویی است.
- ۲- هشدار است بر این‌که زمان برای ذکر محذوف، محدود و ذکر آن باعث از دست رفتن مهمی می‌شود. این اختصار فایده‌ای است که در باب اغراء و تحذیر جریان دارد (زرکشی، ۱۹۹۴، ج ۳: ۱۷۷)؛ مانند کلام امام علی(ع): «اللَّهُ أَلَلَّةٌ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ» (شبروانی، ۱۳۸۳، خطبه ۱۰۵). در این کلام، امام(ع)، به دلیل محدودیت زمان و تأکید بر معمول، عامل را که تقدیر آن «إلزم» بوده، ذکر نکرده است.
- ۳- گاهی حذف به دلیل تهویل است؛ مانند آیه‌ی: «لَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ» که جواب —لو— به دلیل تهویل مقام از کلام حذف شده است.
- ۴- گاهی حذف به دلیل تخفیف کلام است؛ مانند حذف حرف ندا در منادی.
- ۵- گاهی حذف به سبب شهرت محذوف است؛ مانند «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ».

گاهی حذف به سبب تحقیر محذوف است؛ مانند أَشْبَاحَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ (خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه) که مسند إليه «حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ» به سبب افاده تحقیر در مقام ذم از کلام حذف شده است.

۶- گاهی حذف به دلیل تعمیم است؛ مانند آیه‌ی: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که جار و مجرور متعلق به «نَسْتَعِينُ» به دلیل تعمیم آن از کلام حذف شده است.

۷- از اغراض دیگر حذف، بیان بعد از ابهام است؛ مانند: فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ (خطبه ۱۲۳) که مفعول به فعل «شاء» به سبب دلالت جواب «لو» بر آن و بیان بعد از ابهام از کلام حذف شده است و تقدیر آن «لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ مِثْلَهُ لَجَعَلَهُ» بوده است.

مانند شعر بحتری:

لَوْ شِئْتَ لَمْ تُفْسِدْ سَمَاحَةَ حَاتِمٍ كَرَمًا وَ لَمْ تَهْدِمِ مَآثِرَ خَالِدٍ

این بیت در اصل به این صورت بوده است: «لَوْ شِئْتَ أَنْ تُفْسِدَ سَمَاحَةَ حَاتِمٍ لَمْ تُفْسِدْهَا» که مفعول از جمله اول حذف شده و به لحاظ دلالتش در جمله دوم گوینده را از ذکر آن بی‌نیاز کرده است. پس روشن است اگر مفعول به ظاهر شود، کلام سبک و بدون لطافت بود و سخنی بود که گوش آن را ناخوش می‌دارد و ذوق از آن دوری می‌کند (رادمنش، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

گاه حذف به دلیل رعایت فاصله است (زرکشی، ۱۹۹۴، ج ۳: ۱۷۸)؛ مانند این گفته‌ی خداوند: «وَمَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ». در این آیه‌ی ضمیر خطاب کاف به دلیل رعایت فواصل آیات از کلام حذف شده است. از نگاه برخی از مفسران حذف ضمیر «قلی» برای اختصار کلام صورت گرفته است. برخی دیگر چون رازی صاحب کتاب «مفاتیح‌الغیب» حذف کاف در قلی را به خاطر دلالت کاف در «ودعک» دانسته است. برخی معتقدند که حذف «کاف» برای نفی صفت کینه از ذات خداوند است، به‌گونه‌ای که اگر «کاف» متصل به فعل می‌شد این‌گونه به نظر می‌آمد که خداوند با غیر پیامبر عداوت و کینه دارد، حال با حذف این ضمیر نشان داده شده که خداوند نه تنها با پیامبر بلکه با هیچ شخص دیگر کینه و دشمنی ندارد (عطیه، ۱۴۱۶: ۲۹۶).

دلایل اثبات محذوف

بی‌تردید برای بیان مقصود موردنظر در هر حذف بلاغی نیاز به تعیین محذوف و تقدیر آن است. اگر این امر صورت نگیرد محل فصاحت است. محذوف به کمک قرائن آشکار می‌گردد. ابن‌الاثیر معتقد است که

در بافت سخن می‌بایست نشانه‌ای وجود داشته باشد که دلالت بر محذوف کند و در صورت نبود آن، کلام لغو و بیهوده خواهد بود (باقرحسینی، ۱۴۲۷: ۴۴۷). در حقیقت وجود این نشانه که از فحوای کلام برداشت می‌شود در پی بردن به محذوف کمک شایانی می‌کند. هیچ شکی نیست که تدبر در محذوف معانی بسیاری را به دست می‌دهد و سببی برای تلاقی اندیشه‌هاست.

اینک نگاهی به روش‌های تعیین محذوف داریم:

دلالت حال: گاه حال، بیانگر محذوف است، مانند آیه‌ی: «قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا»^۱. در این آیه، «خیراً» مفعول به فعل «أنزل» محذوف است که به سبب دلالت «أنزل» در کلام، حذف شده است.

دلالت عقل: گاه عقل به تنهایی بر محذوف دلالت می‌کند؛ مانند آیه‌ی: «جَاءَ رَبُّكَ^۲» که تقدیر کلام «أمر ربك» بوده است. به دلیل غیرممکن بودن آمدن خداوند به این معنا که لفظ آمدن، از صفات محدثات است (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۳۳).

دلالت عادت: مثل آیه‌ی: «فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ^۳». در باره‌ی تعیین محذوف در این آیه اختلاف است. برخی بر این عقیده‌اند که محذوف «فی حبه» بوده است. چون زنان گفته بودند «قدشغفها حباً»^۴ برخی بر این عقیده‌اند که محذوف «فی مرادته» است و برخی بر این عقیده‌اند که محذوف «فی شانه» است (التفتازانی، ۱۴۱۱ هـ ق: ۱۷۵). صاحب کتاب مختصرالمعانی بر این عقیده است که محذوف «فی مرادته» است؛ زیرا کسی که علاقه مفرط دارد و عاشق است عادتاً سرزنش نمی‌شود چون عشق و علاقه بیش از حد، صاحبش را مجبور و بی‌اختیار می‌سازد. پس نمی‌توان «فی حبه» و یا «فی شانه» را در تقدیر گرفت. چون «فی شانه» «فی حبه» را نیز در برمی‌گیرد و وقتی نمی‌توانیم صریحاً «فی حبه» را در تقدیر بگیریم، در ضمن فی شانه را نیز نمی‌توانیم. تنها با توجه به عادت و عرف باید «فی مرادته» را در تقدیر بگیریم (همان: ۱۷۶، ۱۷۵).

دلیل قرآنی و یا دلیل کلامی: گاه محذوف در ساختار کلام در مقایسه با کلام دیگر معین می‌گردد. مانند آیه: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ^۵» که تقدیر کلام، عَرْضُهَا كَعَرْضِ

۱. نحل، ۳۰.

۲. فجر، ۲۲.

۳. یوسف، ۳۲.

۴. یوسف ۳۰.

۵. آل عمران، ۱۳۳.

السَّمَوَاتِ بُوْدَةٌ بِه سبب دلالت آیه‌ی: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱. از کلام حذف شده است و در نهج‌البلاغه مانند این سخن امام: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعَرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِذِ فَإِنَّهُ أَنْبَىٰ لِلسَّيْفِ عَنِ الْهَامِ (همان: خطبه ۶۶) که جار و مجرور به‌خاطر دلالت: «عَضُّوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ» (خطبه ۱۲۲) از کلام حذف شده است.

جلوه‌های زیباساختی ایجاز حذف در کلام امام(ع)

حذف ادیبانه و به‌جا در سخن - چنان‌که اشاره شد ضمن انتقال مقصود، روحی تازه بر کلام دمیده و آن را از یکنواختی‌های می‌بخشد (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۲). این حذف در ورای خود هدف تربیتی خاصی را دنبال می‌کند. به این معنی که با انداختن بخشی از ساختار کلام، مخاطب برای فهم پیام در یک چالش ذهنی قرار گرفته و شوقی درونی او را برای کشف محذوف به‌سوی خود کشانده و توجه و تلاش او را متمرکز می‌سازد. به این ترتیب پس از دریافت محذوف جلوه‌ای خاص در ذهن او نقش می‌بندد؛ بنابراین حذف جایگاهی چون ذکر و چه‌بسا بالاتر از آن را داراست؛ چراکه بافت کلام را استوار نموده و راه را برای رسیدن به معنای موردنظر کوتاه و جذاب می‌کند (همان). در ذیل برای بیان گوشه‌ای از ظرافت‌های کلام امام به بررسی جلوه‌های ایجاز در زیباسازی کلام ایشان می‌پردازیم.

تفخیم و تهویل مقام: گاهی بخشی از کلام به‌خاطر تفخیم و یا تعظیم مقام از کلام حذف می‌شود؛ مانند این کلام امام:

إِذَا رَجَعَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَسْكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ فَلَمْ يُجَزَ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقٌ بَصَرَ فِي الْهَوَىٰ (همان: خطبه ۲۳۳). در این سخن امام جواب اذا حذف شده است. شگفتی‌های آخرت امام از ذکر جزای شرط بازداشته است تا با این خاموشی تصویری هنری از بزرگی امر قیامت و بلاهای آن که وصف‌ناشدنی است، ایجاد نماید.

حذف جواب شرط در این مقام معنای کلام را به بهترین شکل به مخاطب می‌رساند؛ مانند آیه‌ی: «لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ»^۲ که ترس و شگفتی اهل دوزخ زبان را از آوردن پاسخ شرط بازداشته است تا این خاموشی خود تصویری هنری از بزرگی امر قیامت و بلاهای وصف‌ناشدنی است، ایجاد نماید. در کلام امام مواضعی از حذف مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد که غرض از این حذف، تفخیم و یا تهویل است مانند: أَخَذَ امْرَأٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ... امْرَأٌ خَافَ اللَّهَ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ (همان: خطبه ۲۳۷).

۱. حدید، ۲۱

۲. انعام، ۲۷

که مضاف اسم جلاله به سبب تخویف و تهویل مقام از کلام حذف شده است و تقدیر آن «عذاب الله» بوده است. هدف امام از این کلام دعوت به ترس از عذاب خدا و دعوت به بندگی است، حذف مضاف در این مقام برای هدف مذکور تأثیری بیشتر تا ذکر آن دارد و یا به قولی «ادعی للخشية و الامتثال من ذكره» مانند آیهی (یحذرکم الله نفسه)^۱ که مضاف نفسه که تقدیر آن: عذاب نفسه بوده؛ به خاطر تخویف و تهویل از کلام حذف شده است و مانند: عِبَادَ اللَّهِ إِخْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيْبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ (خطبه ۱۵۷).

«يَوْمًا» مفعول به فعل «إِخْذَرُوا» است که مضاف آن که تقدیر آن «شِدَّةَ يَوْمٍ» بوده به سبب تهویل و تخویف مقام، از کلام حذف شده است؛ مانند آیهی: كَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا که تقدیر آیه: «عقاب يَوْمٍ» بوده که مضاف برای تهویل و تخویف، از کلام حذف شده است و مانند: فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلْبَهُ وَ أَنْصَبَ الْخَوْفُ بَدَنَهُ (شیروانی، ۱۳۸۳، خطبه ۸۳). در این کلام مضاف إلیه «الْخَوْفُ» که تقدیر آن «خَوْفُ الْعَذَابِ» بوده؛ به سبب تهویل و تخویف مقام؛ از کلام حذف شده است و به جای آن - ال - بر مضاف اضافه شده است. به طور کلی حذف مضاف إلیه در زبان عربی متداول است که عوض از آن - ال - بر مضاف اضافه می شود؛ مانند بیت:

غیر لاهِ عداکِ فاطرَحِ اللّهُوَ وَلَا تَعْتَرِرُ بَعَارِضِ سَلْمِ

که اصل «اللَّهُ» لیهوک بوده که مضاف إلیه آن حذف شده و به جای آن - ال - بر مضاف اضافه شده است. **شمول معنایی:** از دیگر کارکردهای بلاغی حذف، شمول معنایی است. به این معنی که با در نظر داشتن تقدیرهای مختلف، معانی گسترده بازتاب می شود؛ مانند این سخن امام: أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجِرٌ وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبْصِرَةٌ وَ مُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (همان: خطبه ۹۹).

در این کلام جار مجرور متعلق به «مُرْدَجِرٌ» برای دلالت بر شمولیت منهی عنه آن از کلام حذف شده است تا شامل بر تمام چیزهایی باشد که عبرت از گذشتگان آدمی را از آن بازمی دارد؛ مثل: مُرْدَجِرٌ مِنَ الْكُذْبِ، مِنَ الذَّنْبِ، مِنَ الْاِفْتِرَاءِ، مِنَ الْغِيْبَةِ وَ ... پس جار مجرور به سبب دلالت برای افادهی این معانی از کلام حذف شده است و مانند این سخن امام (ع) فَيَا لَهَا مَثَالًا صَائِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَقَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ اسْمَاعًا وَاعِيَةً (همان، ۸۳) که جواب «لو» برای اثبات آثار مثبت «امثال و مواعظ» و دلالت بر شمول

۱. آل عمران ۲۸-۳۰

۲. المزمل، ۱۷

نتایج آن و این که سامع هر خیر و نیکی را که تصور می‌کند از نتایج آن تلقی کند؛ (لِيَذْهَبَ السَّامِعُ كُلًّا مَذْهَبًا) از کلام حذف شده است و مانند *إِنْ جَارَ اللَّهُ آمِينَ وَ عَدُوَّةَ خَائِفٍ وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ* (خطبه ۱۴۱).

که جار مجرور متعلق به «آمین» به سبب افاده شمول آن از کلام حذف شده است تا شامل: آمن از عذاب، هلاک، حزن و... و اگر محذوف ظاهر می‌گشت معنی کلام محصور می‌گشت و مفید فایده نبوده و به سبب همین امر است که عبدالقاهر جرجانی حذف در کلام را بر ذکر آن ترجیح داده است (الجرجانی، ۱۹۸۷: ۱۰۹-۱۰۵).

مانند: *أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمَعْفُولِ عَنْهُمْ وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ* (خطبه ۱۷۵) که معمول شبه فعل «التَّارِكُونَ» به سبب افاده شمول آن و یا به قولی «لَتَذْهَبَ النَّفْسُ كُلَّ مَذْهَبًا» از کلام حذف شده است؛ تا کلام مشتمل بر «التَّارِكِينَ طَاعَةَ اللَّهِ، أَمَرَ اللَّهُ ذَكَرَ اللَّهِ وَ ...» باشد (عبده، بی‌تا، ج ۲: ۸۹). این یکی از شگردهای قرآن است که با حذف قسمی از کلام افاده شمول می‌کند مانند آیه: *مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ*^۱ که تقدیر کلام مالک احکام یوم‌الدین بوده؛ چراکه یوم‌الدین اموری چون قیامت، صراط، حساب، عقاب، میزان و... را در بردارد که مضاف برای افاده شمولیت آن از کلام حذف شده است (ابوالشادی، ۱۹۹۱: ۶۶۹).

موسیقی کلام: امام علی (ع) برای آفرینش معانی موردنظر خود واژگان را در قالبی مناسب جای‌جای داده تا معانی با دلنشینی ناشی از موسیقی در ارتباط باشد. این موسیقی و آهنگ با توجه به معنی و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌کند (سیدقطب، ۱۳۵۹: ۱۰۶). آن‌جا که کلام امام در برخی خطبه‌های ایشان موسیقی و آهنگ خاصی پیدا می‌کند، ایجاز حذف نقشی بسزا در این موسیقی آفرینی دارد. کلام زیر بیانگر این مهم است: *رَحِمَ اللَّهُ إِمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دَعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا* (خطبه ۷۶) که مفعول به فعل «وَعَى» که تقدیر آن «وعاه» بوده و همچنین جار و مجرور متعلق به «دنا» که تقدیر آن «دنا منه» بوده برای توازن و حفظ موسیقی کلام، حذف شده است و در کلام زیر: *دَارُ رَحَبٍ وَسَلْبٍ وَ نَهَبٍ وَ عَطَبٍ أَهْلَهَا عَلِيٌّ سَاقٍ وَ سَبَاقٍ وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ* (خطبه ۱۹۱). اصل این کلام: *لِحَاقٍ بِالْمَاضِينَ وَ فِرَاقٍ عَنِ الْبَاقِينَ* بوده که جار و مجرور متعلق «لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ» برای ایجاد یک نوع موسیقی داخلی در کلام که در اصطلاح سجع متوازی نامیده می‌شود حذف شده است. مانند آیات «لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»^۲. کارکرد حذف در تأمین موسیقی کلام در کلام زیر نمایان است: *شُغِلَ مَنْ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا وَ مَقْصَرٌ فِي النَّارِ هَوَى* (همان: خطبه ۱۶).

۱. فاتحه ۴

۲. سوره ضحی، آیات ۸، ۷، ۶.

در این کلام جار و مجرور متعلق به «نجا و رجا» که تقدیر آن «نجا مِنَ النار و رجا بالنجاح» بوده است، برای حفظ موسیقی کلام، حذف شده است. برای تحقق همین امر است که متعلق فعل «هوی» مقدم شده است. در این جا نقشی که حذف در دلنشین کردن کلام دارد کاملاً به چشم می‌خورد و مانند: خَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ (همان: خطبه ۱۰۰).

که جار مجرور متعلق به «مَرَقَ وَ لَحِقَ» که تقدیر آن «مَرَقَ عَنِ الْحَقِّ وَ لَحِقَ بِالْحَقِّ» بوده به سبب حفظ موسیقی کلام حذف شده است و مانند این سخن امام: رُبِطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقُهُ الْخَفَقَانُ (همان، ۴) که مسندلیه فعل «رَبِطَ» که تقدیر آن «رَبِطَ اللهُ الْجَنَانَ» بوده که برای ایجاد طنین در کلام و دلنشین کردن آن، حذف شده است و فعل به صورت مجهول آورده شده است.

حذف برای افاده اهتمام: گاهی قسمی از کلام برای افاده تأکید بر قسمی دیگر و اهتمام به آن از کلام حذف می‌شود که ای نوع حذف بر حرص متکلم برای اقامه جزئی دیگر از کلام دلالت می‌کند، مانند این سخن امام: اَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَي سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، اَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ (همان: خطبه ۱۸۳). که مضاف الزاد به سبب افاده تأکید بر مضاف‌الیه حذف شده که این نوع حذف بر حرص متکلم بر اقامه مضاف‌الیه دلالت دارد مانند آیه (لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ)^۱ که تقدیر آن: فی شرع القصاص یا استیفاء القصاص بوده که مضاف برای تأکید بر اقامه مضاف‌الیه از کلام حذف شده است. گاهی حذف ممکن است برای دفع توهّم از مخاطب باشد، مانند این سخن امام علی(ع): حِينَ قَسَطَ الْأَنَامُ وَ مَنَعَ الْغَمَامُ أَنْ لَا تُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا (خطبه ۱۱۵)؛ که مسندلیه برای عدم نسبت دادن منع به ذات خداوند و اشاره به این که عامل منع افعال بندگان است از کلام حذف شده است و فعل به صورت مجهول ذکر شده است.

گزیده گویی: گاهی جزئی از کلام برای رعایت اختصار کلام حذف می‌شود و این زمانی است که در کلام قرینه‌ای باشد که بدون هیچ جهدی از طرف مخاطب بر محذوف دلالت کند. در کلام امام در نهج البلاغه برای رعایت اختصار حذف‌هایی در کلام صورت گرفته که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم: وَ اللَّهُ مَا اسْتَعْجَلَ مَتَجَرِّدًا لِلطَّلَبِ بَدَمِ عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالَبَ بِدَمِهِ لِأَنَّهُ مَطْنَتُهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ (همان: خطبه ۱۷۴).

در «أَحْرَصُ عَلَيْهِ» دو مضاف به سبب احتراز از تتابع اضافات و اختصار کلام، حذف شده است و تقدیر آن: لَمْ يَكُنْ أَحْرَصُ عَلَي سَفَكِ دَمِهِ بُوَدَّهِ كَمَا أَضَافَاتُ بِهِ سَبَبُ اخْتِصَارِ كَلَامِ حُذِفَ شَدِيدًا (عبده، بی تا، ج ۲: ۸۸).

مانند آیه‌ی: فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ كَه تَقْدِيرِ أَنْ: مقدار مسافتی قریب مثل قَاب قَوْسَيْنِ بوده که اضافات حذف شده است (زمخشری، بی‌تا، ج ۴: ۲۹). گاهی این اختصار می‌تواند به سبب دلالت فعل و یا دلالت عقل باشد مانند: إِنَّ النَّبِيَّ قَتَلَ الْقَاتِلِ وَ وَرِثَ مِيرَاتَهُ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ السَّارِقَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ (شیروانی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۲۷). که مضاف «السَّارِقَ» که تقدیر آن: يَدِ السَّارِقِ بوده به سبب دلالت حال (فعل قطع) و ایجاز کلام، حذف شده است و مانند: أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ (شیروانی، ۱۳۸۳: خطبه ۱): که مضاف إليه «الصفات» که تقدیر آن، صفات المخلوقین بوده به سبب دلالت عقل بر آن و اختصار کلام، حذف شده است. به این معنا که مراد، نفی صفات مخلوقان از ذات خداوند است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۳ هـ، ج ۱: ۸۰)؛ و مانند يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ وَ يَصِفُونَ فَيَمَوْهُونَ قَدْ هَيَّوُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا الْمَضِيقَ (خطبه ۱۹۴). مفعول به «يُشَبِّهُونَ» و مضاف إليه «الطَّرِيقَ» که تقدیر آن: يُشَبِّهُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ هَيَّوُوا طَرِيقَ الضَّلَالَةِ بوده به سبب دلالت عقل بر آن و اختصار کلام، از کلام حذف شده است (عبده، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۵) و مانند فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ (همان: خطبه ۲۴) که مضاف «الله» در «إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ» به سبب علم سامع به آن و اختصار کلام، حذف شده است و تقدیر آن «فِرُّوا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» بوده است. مانند شعر فرزاد:

إِلَيْكَ فَرَرْتُ مِنْكَ وَ مِنْ زِيَادٍ وَلَمْ أَحْسِبْ دَمِي لَكُمْ حَلَالًا^۱

و مانند: اتَّقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَا حَدُّوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالِبَةً لِآلَائِهِ (شیروانی، ۱۳۸۳، خطبه ۱۹۲). که مضاف اسم جلاله که تقدیر آن «نِعَمَ اللَّهِ» بوده به سبب دلالت قرائن کلام بر آن و اختصار کلام، از کلام حذف شده است. به این معنی که جهد نعم الله لازم مغالبه بر آلائه خداوند است. پس با قرینه مغالبه چنین اثبات می‌شود که متکبران به سبب غلبه بر نعمت‌های خداوند نعمت‌های او را انکار می‌کند و مانند: إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَ الَّذِي نَفَسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ يَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسِّيفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ (خطبه ۱۲۳).

۱. النجم، ۹.

۲. از خشم تو و خشم زیاد به لطف و رحمت پناه می‌برم ریختن خونم را بر شما حلال نمی‌دانم.

جار مجرور متعلق به «الْقَتْلُ» که «فی سبیلِ الله» بوده به سبب ظاهر بودن آن و اختصار کلام حذف شده است. گاه محذوف در جمله با ذکر کلمات دیگر معین می‌شود و به روشنی می‌توان به آن پی برد؛ از این رو دیگر نیازی به تفصیل نبوده و از ذکر آن خودداری می‌شود، مانند این سخن امام: لَقَدْ شَفَا وَحَاوِحَ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَةِ تَحْوِزُونَهُمْ كَمَا حَاوَزُكُمْ وَ تَزِيلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أزالُوكُمْ حَسَبًا بِالنِّصَالِ (همان: خطبه ۱۰۷)؛ که جار مجرور متعلق به «أزالُوكُمْ» که تقدیر آن «أزالُوكُمْ عَنْ مَوَاقِفِكُمْ» بوده به سبب ظاهر بودن آن به دلالت کلام و اختصار کلام حذف شده است؛ مانند آیه‌ی: «قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَي مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ^۱» که تقدیر آیه: «إِنِّي عَامِلٌ عَلَي مَكَانَتِي» بوده که برای اختصار کلام، حذف شده است و مانند: أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَي الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوٍ وَ لَا مُقَصِّرًا وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ (همان: خطبه ۱۱۶).

که مضاف «الله» که تقدیر آن «سبیلِ الله» بوده به سبب دلالت فعل بر آن و اختصار کلام، حذف شده است. گاهی این اختصار می‌تواند به سبب دلالت تقابل باشد. به این معنی که قسمی از کلام به سبب دلالت قسمی دیگر از کلام حذف می‌شود مانند: تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لِيَالِي كَانَتْ أَلْأَكْاسِرَةُ وَ أَلْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ (خطبه ۱۹۲) که معطوف «لِيَالِي» که تقدیر آن: لِيَالِي وَ نُهْرًا بوده به سبب دلالت تقابل و اختصار کلام، حذف شده است.

گاهی این گزیده‌گویی می‌تواند به سبب دلالت عقل بر محذوف باشد مانند: أَلْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ وَ أَلْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ أَلرَّادِعُ أَنَّاسِي أَلْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ (همان: خطبه ۹۱) که مضاف ضمیر متصل در «تَنَالَهُ» و «تُدْرِكَهُ» که تقدیر آن «عَنْ أَنْ تَنَالَ انوارَ جَلالَتِهِ وَ تُدْرِكَ انوارَ جَلالَتِهِ» بوده به سبب دلالت عقل بر آن و اختصار، از کلام حذف شده است.

به این معنی که خداوند اسم ذات نیست که ابصار بتوانند او را ببینند یا ادراکش کنند؛ به همین دلیل است که آیه‌ی: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِي رِبِّهَا نَاطِرَةٌ^۲» را به «إِلَي ثَوَابِ رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا، ۱۹۸/۱۰).

مبالغه: در کلام گاه به منظور برجسته‌سازی و تأکید و بزرگ‌نمایی مفهوم در نگاه مخاطب و همچنین ایجاد تأثیری خاص در وی، کلام به تناسب آن در قالبی خاص بیان می‌شود مانند (وله من فی السماواتِ و الارضِ و من عنده لا یستکبرون عن عبادته ولا یستحسرون) که برای مبالغه و شدت درمانده شدن به جای

۱. الزمر، ۳۹

۲. القیامة، ۷۵

ذکر فعل در باب ثلاثی مجرد آن را در باب استفعال ذکر کرده است (شهبازی، ۱۳۹۲: ۶۶). این بزرگ‌نمایی گاه از رهگذر حذف انجام می‌شود، مانند این سخن امام: لَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ (خطبه ۱۰۹). کاف در فعل «یفلتک» منصوب به اسقاط خافض است که حرف جر برای اشاره به نفی تحقق معنای فعل حذف‌شده است و به تبع آن افاده تعظیم و مبالغه حذف‌شده است. به این معنی که کسی را که خداوند چنگ زده را هیچ زمانی یارای رهایی نیست. این شیوه ادل بر مدح است در این مقام تا ذکر حرف جر. چراکه امام با حذف حرف جر به خوبی هیبت و قدرت خداوند متعال را به تصویر کشیده است.

در قرآن نمونه‌های از این نوع حذف وجود دارد مانند (وَلَا وَضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبِغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ السَّمَاعُونَ لَهُمْ) که کاف در یبغونکم منصوب به اسقاط خافض است (درویش، بی تا، ج ۴: ۱۰۸). حذف لام گویای این است که منافقان نه تنها برای به دام انداختن شما می‌کوشند بلکه در این فتنه‌جویی تا آنجا پیش می‌روند که فتنه شما را پیوسته از هر سو در برگیرد و وجودتان از فتنه بازشناخته نشود (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

دلالت بر لزوم سرعت تحقق معنای مقصود و تنگ بودن زمان: حذف به‌طور کلی بر تنگ بودن زمان دلالت می‌کند. به همین دلیل متکلم برخی از الفاظ را حذف می‌کند که می‌توان با کمک قرائن موجود در جمله از آن بی‌نیاز شد. گاه متکلم در موقعیتی است که می‌خواهد فکر خود را در سریع‌ترین وقت ممکن به دیگران برساند. برای این کار فعل را از کلام حذف می‌کند. گاه نیز فعل حذف می‌شود تا بر لزوم سرعت حصول آن دلالت کند؛ یعنی فعل معینی وجود دارد که آثار معینی بر آن مترتب است. پس این آثار ذکر می‌شود بدون این که فعل ذکر گردد تا بر لزوم سرعت وقوع فعل دلالت شود مانند این سخن امام: **الآن عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْئَةِ الْإِرْشَادِ وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ (همان).**

الآن ظرف و مفعول فیه متعلق به عامل محذوف است که عامل به سبب اشاره به لزوم سرعت تحقق معنای فعل از کلام حذف‌شده است و تقدیر آن «الآن فاعملوا» بوده است. گاهی نیز ممکن است محذوف جزئی از فعل باشد مانند: **لَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا (همان: خطبه ۹۸)** که «تاء» مضارع در فعل «تنافسوا» برای اشاره به لزوم سرعت تحقق فعل از جانب مخاطب از کلام حذف‌شده است. این حذف همچنین اشاره به حرص متکلم به تحقق معنای فعل دارد. مشهور این است که «تاء» دومی محذوف است نه «تاء» مضارع؛ چرا که «تاء» مضارع علامت فعل است و حذف آن شایسته نیست.

و مانند: جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبَلْتِهِ وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ... وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَ أَعْلَمَهُ أَنْ فِي الْأَقْدَامِ عَلَيْهِ اتَّعَرَّضَ لِمَعْصِيَتِهِ وَالْمُخَاطَرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ مُوَافِقًا لِسَابِقِ عِلْمِهِ (همان: خطبه ۹۱).

جمله «فَأَقْدَمَ» معطوف بر معطوف علیه محذوف است که معطوف علیه به سبب دلالت بر سرعت حصول معنای معطوف علیه، حذف شده است و تقدیر آن «تَسَى مَا نَهَاهُ عَنْهُ فَأَقْدَمَ» بوده است؛ و در این سخن امام: كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبِينًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ (همان: خطبه ۱).

«كِتَاب» در شرح ابن ابی الحدید به رفع نوشته شده است و در شرح محمد عبده به نصب نوشته شده است. اگر مرفوع باشد مبتدا است و «مُبِينًا» حال از ضمیر در «فِيكُمْ» است و اگر منصوب خوانده شود، مفعول به برای فعل محذوف است که عامل آن برای تعظیم معمول و اهتمام و عنایت به سرعت تحقق معنای فعل از کلام حذف شده است و تقدیر آن «إِغْتَمُوا كِتَابَ اللَّهِ» بوده است.

تشویق و تنبیه: یکی از اهداف مهم و ارزشمند امام علی(ع) تنبیه مخاطب است. حضرت در گفتارشان به تنبیه مخاطب اهتمام داشته و از آن به عنوان طریقی مناسب برای میل دادن انسان به صلاح و کمال و بازداشتن از پلیدی و فساد یاد شده است. سیره و کلمات آن حضرت نشان می‌دهد که روش تشویق و تنبیه برای برانگیختن و شکوفایی استعداد های انسان در جهت کمال، مورد توجه ایشان قرار گرفته است. حضرت برای این امر از شیوه‌های مختلفی بهره برده‌اند. یکی از این شیوه‌ها حذف قسمی از کلام است. امام در کلام زیر برای تنبیه مخاطب مضاف را از کلام حذف کرده است: اَنْتُمْ اَلْأَعْلَوْنَ وَ اَللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمُ اَعْمَالَكُمْ (همان: خطبه ۶۶)

در این کلام مضاف اعمالکم که تقدیر آن «جَزَاءُ اَعْمَالِكُمْ» بوده برای اشاره به این که جزاء از جنس عمل است، از کلام حذف شده است. به این معنی که چنین به مخاطب القاء می‌کند که حتماً جزای اعمالتان را می‌بینید و از این جزاء کاسته نمی‌شود و در واقع با حذف مضاف به این صورت مخاطب متنبه می‌شود که چون جزای شما از جنس عمل است، پس مخاطب پی می‌برد که براساس این اصل باید تن به کاری دهد که جزایش بیشتر باشد؛ و در واقع چنین حکمی سوق‌دهنده‌ی انسان به سوی کمال و صلاح است و آدمی را به انجام کارهای بزرگ که جزایش چون خودش بزرگ است تشویق می‌کند؛ مانند آیه (يُرِيهِمُ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ) که تقدیر کلام جزاء اعمالهم بوده که مضاف برای اشاره به این که جزاء از جنس عمل است و به اندازه عمل و این که از جزای عمل هیچ کس کاسته نمی‌شود، از کلام حذف شده است (ابوالشادی، ۱۹۹۱ م: ۷۰).

و مانند این سخن امام: فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي اَنْتُمْ بَعِيْتِهِ وَ نَوَاصِيَكُمْ بِيَدِهِ وَ تَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ (همان: خطبه

در این کلام امام مضاف «عَيْنِهِ» که تقدیر آن «بِمَرَأَى عَيْنِهِ» بوده از کلام حذف شده است. و خود مرأی عینه کنایه از سیطره تام خداوند بر اعمال بندگان دارد. هدف از این حذف تنبیه مخاطب به این امر است که خدا به تمام اعمال بندگان بصیر است. و هیچ امری بر وی پوشیده نیست. در این سخن نقشی که حذف مضاف در برجسته‌سازی و تأکید و بزرگ‌نمایی مفهوم در نگاه مخاطب دارد کاملاً نمایان است، به این معنی که اگر مضاف ظاهر می‌گشت چنین قوتی در کلام نبود. معنای مقصود برای تأثیر بر مخاطب قوتی چون حذف نداشت.

حذف برای اثبات معنا یا نفی آن: گاهی حذف به سبب اثبات امری برای امر دیگر است. یعنی وقتی می‌گوییم: ضَرَبَ زَيْدٌ و مفعول را حذف می‌کنیم؛ مقصود ما از حذف مفعول اثبات ضرب برای زید است. عبدالقاهر جرجانی در این باب می‌گوید: گاهی فعل‌های متعدی را در جمله‌های می‌آورند و هدف این است که تنها به اثبات معنایی که از آن فعل برای فاعل در نظر گرفته شده اکتفا می‌شود؛ بی‌آن که ذکر مفعول در جمله مطرح شود، و چون کلام به این طریق ادا شود فعل متعدی چون فعل غیرمتعدی خواهد بود. مانند آیه‌ی «أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا» (رادمنش، ۱۳۸۴: ۱۶۲ و ۱۶۳).

هر جمله‌ای که در آن، معنایی فی نفسه به صورت فعلی، برای فاعلی اثبات شود؛ و هر جمله‌ای که در آن مقصود این است که تنها در شأن فاعل است که چنین فعلی از او ساخته شود؛ یا منظور آن است که گفته شود این کار از کسی جز او رخ نمی‌دهد. در این موارد فعل متعدی نمی‌گردد، زیرا تعدی فعل غرض کلام را نقض می‌کند و مقصود را تغییر می‌دهد. مانند: يُخْبِرُ لَا بِلِسَانٍ وَ لَهَوَاتٍ وَ يَسْمَعُ لَا بِخُرُوقٍ وَ أَدْوَاتٍ يَقُولُ وَ لَا يَلْفِظُ وَ يَحْفَظُ وَ لَا يَتَحَفَّظُ وَ يَرِيدُ وَ لَا يُضْمِرُ يُحِبُّ وَ يَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ وَ يَبْغِضُ وَ يَغْضَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ (همان: خطبه ۱۸۶). که مفعول به افعال «يُخْبِرُ، يَسْمَعُ، يَقُولُ، يَحْفَظُ، يَرِيدُ، يُضْمِرُ، يُحِبُّ، وَ يَرْضَى» به مجرد اثبات معنای فعل برای فاعل، از کلام حذف شده است. مانند شعر بحتری:

إِذَا بَعُدَتْ أَبْلَتْ وَ إِنْ قُرْبَتْ شَفَّتْ فَهَجْرَانَهَا يُبَلِي وَ لُقْيَانَهَا يَشْفِي

معلوم است که مقصود «إِذَا بَعُدَتْ عَنِ أَبْلَتْنِي وَ إِنْ قُرْبَتْ مِنِّي شَفَّتْنِي» بوده است که به سبب اثبات معنای فعل برای فاعل مفعول به حذف شده است (رادمنش، ۱۳۸۴: ۱۶۸). مانند: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ (همان، ۸۳) که مفعول به فعل «سَمِعَ» به سبب اثبات معنای فعل برای فاعل از کلام حذف شده است.

مانند شعر بحتری^۱:

۱. عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز برای اثبات معنای فعل برای فاعل به این شعر بحتری استشهاد کرده است.

شَجَوْ حُسَادَهُ وَ غَيَّظُ عِدَاهُ

أَنْ يَرَى مُبْصِرٌ وَيَسْمَعُ وَاعٍ.

و مانند: إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ وَيَعِدُ فَيُخْلِفُ وَيُسْأَلُ فَيُخَلُّ (همان: خطبه ۸۴)

مفعول به افعال «يَكْذِبُ، يَقُولُ، يَعِدُ، يُخْلِفُ» به سبب اثبات معنای فعل برای فاعل، از کلام حذف شده است.

و مانند: أَنْ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْخَوْفَ فَزَهْرَ مَصْبَاحِ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ ... نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ وَ أَرْتَوَى مِنْ عَذَبِ قُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدَهُ (شیروانی، ۱۳۸۳، خطبه ۸۷) مفعول به افعال -نَظَرَ فَأَبْصَرَ، ذَكَرَ- برای اثبات معنای فعل برای فاعل بدون تعلق غرض به ذکر مفعول، از کلام حذف شده است. مانند: فَلَانٌ يَأْمُرُو يَنْهَى وَ يَحِلُّ وَ يَعْتَدُ وَ يَنْفَعُ وَ يَضُرُّ (رادمنش، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

تشویق به استماع سخن: خطبای اسلامی که ناشر تعالیم قرآنند و می‌خواهند تکالیف الهی را به مردم آموزند و با کلام خویش چراغ راه مردمان باشند، برای آن که کلامشان هرچه بیشتر در شنوندگان اثر بگذارد و اتمام توجه و اهتمام مخاطب را به کلام خود جلب کنند، روش‌های مختلفی در بیان اتخاذ می‌کنند. امام علی(ع) که ابلغ البلغاء است در گفتارشان از روش‌های مختلفی برای این امر بهره برده‌اند، یکی از این روش‌ها به کارگیری اسلوب حذف است. به این معنی که با حذف قسمتی از کلام چنان شوقی در سامع ایجاد می‌کند که جز پی بردن به ابهامی که در ابتدا از زبان گوینده خارج شده به چیزی مشغول نمی‌شود. مانند سخن زیر: سَبِيلٌ أُبْلِغُ الْمُنْهَاجَ وَ أُنَوِّرُ السَّرَاجَ فَيَأْتِي بِإِيمَانٍ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَ بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ (همان: خطبه ۱۵۶). که امام با حذف مسندالیه از کلام روح و جان شنونده را تسخیر کرده و از این رهگذر معنای کلامش را در جان او می‌نشانند. گاهی حذف ممکن است برای نفی معنای فعل باشد، مانند این سخن امام علی(ع): حِينَ قَنَطَ الْأَنَامُ وَ مَنَعَ الْعَمَامُ أَنْ لَا تُؤَاخَذَنَا بِأَعْمَالِنَا (خطبه ۱۱۵) که مسندالیه به برای عدم نسبت دادن منع به ذات خداوند و اشاره به این که عامل منع افعال بندگان است از کلام حذف شده است و فعل به صورت مجهول ذکر شده است.

نتیجه گیری

ایجاز و گزیده‌گویی در سخن، از فنون بلاغی مهم در رساندن پیام و معنای موردنظر گوینده است. این اسلوب بیانی از شاخصه‌های شیوایی و بلاغت سخن به‌شمار می‌آید. یکی از انواع این اسلوب، ایجاز حذف است که در آن بخشی از روستاخت کلام حذف می‌شود. این حذف ممکن است شامل حذف حروف، واژه یا در بخشی بزرگ‌تر، جمله یا جملاتی از کلام باشد. این اسلوب اغراض بلاغی گوناگونی دنبال نموده و در آفرینش لفظی و ظرافت‌های معنایی نقشی بس شگرف ایفا می‌کند.

ایجاز حذف از اسالیب مهم و پر کارکرد موجود در نهج‌البلاغه است. آشنایی با این مهم و کارکردهای ظریف آن، در فهم معنای مقصود کمک شایانی می‌کند. این اسلوب با تکیه بر بلاغت، ترسیم‌گر معانی ولطایف لفظی ژرفی است؛ از همین روست که بسیاری از علمای علم بلاغت، جایگاه آن را چون ذکر و گاه بسی بالاتر از آن می‌دانند.

حذف‌هایی که در نهج‌البلاغه رخ داده نه تنها کوچک‌ترین خللی در بیان مفهوم و معنا ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد قالبی مناسب، معنا را به بهترین شکل و باظرافتی خاص به مخاطب می‌رساند، به گونه‌ای که اگر محذوف ذکر می‌شد، زیبایی معنای موردنظر از میان می‌رفت.

صنعت حذف کارکردهای بلاغی بسیاری در نهج‌البلاغه دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفخیم و تعظیم، اختصار، دفع توهم خلاف مقصود، ایجاد طنین در کلام، اختصار، مبالغه و بیان معنای گسترده اشاره کرد. این صنعت که یکی از انواع آشنایی‌زدایی ساختاری محسوب می‌شود، نقش شایانی در نهج‌البلاغه داشته به گونه‌ای که القای معنای موردنظر را به اوج رسانده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین (۱۹۶۳)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: مکتبه‌الحیا، چاپ ۱.
- ابن‌الاثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۹۴ هـ)، *المثل السائر*، مصر: دارالنهضة.
- ابن‌جنی، عثمان (بی‌تا)، *الخصائص*، بیروت: دارالهدی.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمدابن‌مکرم (بی‌تا)، *لسان‌العرب*، بیروت: دارالصادر.
- ابوشادی، عبدالسلام (۱۹۹۱ هـ ق)، *الحذف البلاغی فی القرآن*، القاهرة: مکتبه الساعی.
- باقرحسینی جعفر (۱۴۲۷ هـ ق)، *اسالیب المعانی فی القرآن*، قم: بوستان کتاب.
- بحتری، ولیدبن‌عبدالله (۱۳۰۰ هـ ق)، *دیوان*، بیروت: دار صادر.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱ هـ ق)، *مختصر المعانی*، قم: دارالفکر.
- الجاحظ، اَبی‌عثمان عمر بن بحر (۱۹۹۰ هـ ق)، *البيان والتبيين*، بیروت: دارالجيل.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۷)، *دلایل الإعجاز*، بیروت: دارالمعرفة.
- الجرجانی، عبدالقاهر (۱۳۸۴)، *دلایل الاعجاز (ترجمه سیدمحمد رادمثنش)*، تهران: شاهنامه‌پژوهی.
- خفاجی، اَبی‌محمد عبدالله (۱۹۵۳)، *سرافضاحة*، تحقیق عبدالمتعال صغیدی، مکتبه محمدعلی صبیح.
- داد، سیما (۱۳۸۷)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- الرماني (۱۹۴۸ هـ ق)، *ثلاث رسائل فی مجاز القرآن*، مصر: دارالمعارف.
- زرکشی (۱۴۰۸ هـ ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالتراث.
- سیدقطب، محمد (۱۳۵۹)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۸)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: المکتبه العسویه.
- شهبازی، محمود (۱۳۹۲)، *کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم*، کاوشی در پژوهش‌های زیباشناختی قرآن کریم، شماره ۳.
- شیروانی، علی (۱۳۸۳)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: دارالعلم.
- طوسی، محمدبن‌حسین (بی‌تا)، *التبیین فی تفسیر قرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عباس‌زاده، حمید (۱۳۹۰)، *کارکردهای زیباشناختی حذف حرف جر در قرآن کریم*، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۳.
- عبده، شیخ محمد (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالمعرفة.
- عسگری، اَبوهلال (بی‌تا)، *الصناعتین*، تحقیق دکتر مفید، بیروت: دارالمعرفة.
- عطیه، مختار (۱۴۱۶)، *الایجاز فی کلام العرب و نص الاعجاز*، اسکندریه، دارالمعرفة.
- قدامه بن جعفر، ابوالفرج (بی‌تا)، *تقد الشعر*، بیروت، دارالکتب العربیه.